

بازدارندگی تقنینی برای مقابله با همسرکشی

9 اسفند 1403

وقوع جنایاتی که چندی است با عنوان قتل‌های ناموسی تیتز خبرگزاری‌ها شده به انضمام عبارت فرزندکشی و قتل‌های زنجیره‌ای را که ضمیمه اخبار خودکشی کنیم یک خروجی واضح دارد و آن غلبه خشونت بر جامعه و بازتاب آن در رفتار اجتماعی شهروندان و معاشرت هموطنان با یکدیگر!

اگر در مقطعی از زمان تنها طریق اطلاع از حوادث منجر به قتل و جنایات مرور صفحات حوادث جرایم بود با نهایت تاسف باید اذعان کرد، امروز به لطف وجود فضای مجازی و تنوع رسانه‌های نوشتاری و دیداری اخبار چنین رویدادهایی به طرفه‌العینی منتشر می‌شود.

به‌رغم چنین امری آنچه مغفول افتاده و از سوی مراجع و نهادهای ذی‌ربط مورد بی‌توجهی مکرر واقع شده، شناسایی علل و عوامل موثر در وقوع چنین جرایمی و پیش از آن غلبه خشونت بر رفتار افراد جامعه است!

بی‌توجهی به دانش و نادیده انگاشتن تخصص در طریق پیشگیری از وقوع چنین جرایمی را می‌توان یکی از عوامل مهم بروز و ظهور خشونت و بالتبع آن ارتکاب جنایت دانست. در زمانه‌ای که غالب نظام‌های حقوقی - قضایی کشورها برای انشای هر حکم و مقرره‌ای اندیشمندان علوم مختلف را طرف مشورت قرار می‌دهند، نادیده انگاشتن دانش در تصمیمات کلان قضایی - حقوقی خاصه انشای قانون نتیجه‌ای جز افزایش آمار جرم و جنایت نخواهد داشت!

بی‌توجهی به آموزه‌های دانش کیفری و باور نداشتن به ضرورت اعمال مختصات سیاست جنایی در تصمیمات منجر به انشای قوانینی در تعارض با اهداف تعریف شده برای اعمال مجازات‌ها شده، شاهد قوانینی خواهیم بود که در هیبت اذن و اجازه ارتکاب جرم ظهور دارد و این مهم علت دیگری است بر افزایش حجم خشونت رفتاری و نقیصه مورد اشاره در ساختار تقنینی - قضایی. سیاست جنایی به عنوان شاخه‌ای از علم جزا و جرم‌شناسی از سال 1370 خورشیدی وارد ادبیات دانشکده‌های حقوق شد.

نکته قابل توجه در سال‌های آغازین ورود این عبارت در دانشکده‌های حقوق این است که به‌رغم عدم اختصاص حتی یک واحد درسی به این علم، پایان‌نامه‌ها و پروژه‌های تحقیقی بسیاری در مقاطع تحصیلات تکمیلی با موضوعات مرتبط با علم سیاست جنایی به منزله مجموع شیوه‌های سرکوبگری که دولت‌ها به‌واسطه آن علیه جرم و شرایط وقوع جرم واکنش نشان می‌دهد توسط علاقه‌مندان به مباحث مرتبط صورت گرفت. با همین تعریف مختصر باید دریافت که منظور از سیاست جنایی تکلیفی است که حاکمیت در مقابله با شرایط وقوع بزه و از بین بردن موقعیت‌هایی است که ممکن است سبب وقوع بزه شود از جمله انشای مقررات پیشگیرانه و اعمال مجازات‌های متناسب با جرم ارتکابی با در نظر گرفتن حقوق و شرایط بزه‌کار و بزه‌دیده.

در علم نوین جرم‌شناسی و سیاست جنایی این رویکرد غالب است که در شناسایی علل و عوامل وقوع

بزه ممکن است وضعیت و رفتار ارتكابي بزه‌دیده نیز نقش داشته باشد و از این منظر لازم است سیاستی اتخاذ شود تا مجني‌عليه در دایره حفاظتی جامعه احساس امنیت کند تا مبادا عدم وجود شرایط مساعد حفاظتی - امنیتی وی را در موقعیت تعرض قرار بدهد ولو اینکه وی با رفتارهای خویش شرایط وقوع بزه را سهواً سهل کرده یا رفتار تحریک‌آمیزی از وی بروز کند که سبب وقوع بزه می‌شود. حال چنانچه برخی از اقشار جامعه رفتاری اتخاذ کنند که ممکن است در قالب هنجارشکنی یا نقض قواعد اخلاقی - فرهنگی جامعه تعریف شود حاکمیت بنا بر اصول سیاست جنایی مکلف است نسبت به این بخش از جامعه دایره حمایتی خویش را با ابزار حاکمیتی که در اختیار دارد گسترش بدهد. در سیاست جنایی چهار عنصر بنیادی و اصلی یعنی بزه // پاسخ حاکمیتی به بزه // واکنش جامعه به انحراف // پاسخ دولتی به انحراف مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. آنچه بنا بر مقررات در قالب جرم و بزه تعریف می‌شود توسط حاکمیت مورد تعقیب واقع و کیفر مناسب آن رفتار اعمال می‌شود اما نکته مهم و قابل بحث در علم سیاست جنایی امروز شناسایی انحرافات اجتماعی و ارائه راهکارهای علمی پیشگیری فرآیند تبدیل انحراف به جرم است.

دکتر رویا درویش پیشه - مرکز مشاوره
حال خوب

دانش و داده‌های علم جرم‌شناسی و جزا مبین این مهم است که توجه به مقتضیات روز جامعه در ساختار تقنینی امری است واجب و به همین سبب چنانچه افراد يك جامعه با تکیه بر اصول اخلاقی

تعریف شده در اجتماع خویش رفتار کنند و حاکمیت نیز در اجرایی شدن این اصول به کمک افراد جامعه آمده، ضمانت اجرایی مناسبی در عملیاتی شدن این اصول پیش‌بینی و اجرا کنند، کمتر شاهد بروز خشونت و خدشه‌دار شدن عدالت خواهیم بود. اما در برخی مواقع مواجهه با تکثیر و تنوع برخوردهای خارج از اصول اخلاقی و برخلاف رسوم و سنن پذیرفته شده در جامعه (عرف حاکم بر جامعه) ذهن هر انسان عدالت خواهی را به این سمت و سو سوق می‌دهد تا در اعمال و اجرایی شدیدترین کیفیها با دید اغماض به عدالت نگریسته، برخلاف اهداف عدالت‌جویانه به وضع و اجرایی مجازات‌های شدید ولو برخلاف اصول حقوقی پذیرفته شده گام بردارد بلکه هتاکان و ناقضان حقوق شهروندی از شدت مجازات ترسیده دست از قانون‌شکنی بردارند.

*** نه بیش از آنچه عدالت اقتضا می‌کند و نه کمتر از آن اندازه که مفید است.**

این عبارت توسط بانیان مکتب کلاسیک در حقوق کیفری در نقد مجازات‌های سنگین مکتب تحقیقی و... انشا شد و هدف غایی تئوری‌های ارائه شده دانشمندانی چون به‌کاریا، ژرمی بنتام و... تعدیل کیفیهای سنگین نظام کیفری پیشین بود.

آنچه از تئوری‌های ارائه شده در مکاتب حقوق کیفری فهمیده می‌شود این نکته است که در مقاطعی از تاریخ، حاکمان جامعه در جهت تحقق سایر اهداف مجازات‌ها، اجرایی عدالت را آخرین هدف از اهداف مجازات‌ها دانسته، پیشگیری از وقوع جرم و... را بر اجرایی عدالت برتری بخشیده تا به واسطه شدت مجازات‌ها اوضاع نابسامان جامعه تعدیل شود. مباحث و تئوری‌هایی که در مکاتب حقوق کیفری تبیین شده مؤید این ادعاست که تئوریسین‌های حقوق کیفری بنا به مقتضیات جامعه به تغییر قوانین کیفری باور داشته‌اند.

با این وصف پیرو اخبار منتشر شده با محوریت خشونت علیه زنان، فرزندکشی، تعرض به حریم خصوصی بیماران در آمبولانس و... لازم و بایسته است تا مقنن نسبت به بازنگری مقررات کیفری قیام کند.

بدون شك این خواسته به حق و البته قابل اهمیت محقق نخواهد شد مگر با تحلیل و شناسایی رفتار شهروندان در تمامی زوایای زندگی فردی- اجتماعی ایشان به کمک کارشناسان و متخصصان امر و لحاظ دانستن فاکتورهایی مانند رسوم و سنن حاکم در هر منطقه جغرافیایی همراه با مقتضیات روز جامعه و تاثیر عوامل محیطی اعم موضوعات مرتبط به حوزه حقوق عمومی و خصوصی شهروندان از قبیل معیشت، امنیت شغلی و اقتصادی، امنیت روانی و اجتماعی، امنیت قضایی و عدالت اجتماعی و در يك كلام طرق رسیدن به عدالت در تمامی ابعاد زندگی شهروندان.

محمدهادي جعفرپور